



تألیف: دکتر حسان شمسی باشا
ترجمه: اسدالله ریگی

کتابفروش طیبین

www.Tayyebin.Net

۰۹۳۸۴۶۴۶۶۱۹

فهرست مطالب

سخن مترجم	۹
مقدمه	۱۳
قلب‌هایی که به عطا‌ی الهی امیدوارند	۱۷
بسا اوقات نعمتی به تو عطا می‌کند سپس تو را از آن محروم می‌کند	۲۰
لذت بخشیدن	۲۳
کدام یک از دو عمل بهتر است؟	۲۶
چه کسی با محبت زندگی می‌کند؟	۲۹
نامه‌ای به پدران و مادران	۳۱
راضی شدم! راضی شدم!	۳۴
میخ‌ها را در دل‌ها فرو نبرید!	۳۶
تو چه نوع پرنده‌ای هستی؟	۳۹
با یکدیگر متحد شوید و متفرق نشوید ...	۴۲
یک ساعت از وقت!	۴۴
هشت مرتبه، مادرم به من دروغ گفت!	
(۱)	۴۶
هشت مرتبه، مادرم به من دروغ گفت!	
(۲)	۴۸
سگان با وفا	۵۰
پزشک یک مرتبه مرا کمک نمود	۵۳
تمام کارهایم را به محبوبم سپردم ...	۵۶
سعادت از آن کسی است، که چنین	
فرزندی داشته باشد!	۵۹
ای کسی که باید راضی باشی، راضی	
باش! راضی باش!	۶۲
داستان تأثیر گذار حج (۱)	۶۵
داستان تأثیر گذار حج (۲)	۶۷
درسی از یک واقعیت!	۷۰
نمی‌توانم... نمی‌توانم	۷۲
جادوی حلال و جایز	۷۴
گمان نیک و حسن ظن داشته باشید .	۷۶
چه کسی پدر است؟	۷۸
اگر مصیبت نمی‌بود	۸۱
پزشکی، عطا و بخششی از سوی خداوند	
است	۸۴
راه خروج پیش روی توست!	۸۷
برای چه اهل حق مورد آزمایش قرار می‌گیرند	
و اهل باطل نجات می‌یابند؟!	۸۹
پزشک به استقبال زن مریض می‌رود!	۹۱
مردی به اندازه یک امت	۹۴
شیخ و طوطی	۹۷
به پروردگارت اعتماد کن	۱۰۰
در این هنگام عجله برای چه؟!	۱۰۳
مراقب اولویت‌ها باش	۱۰۵
مادرم وفات کرد!	۱۰۷
وصیتی به قیمت ده‌هزار (۱)	۱۰۹
وصیتی به قیمت ده‌هزار (۲)	۱۱۱
به غیر از تو کسی نیست	۱۱۳
گشودن درها	۱۱۵
اگر تو را می‌شناختند، به تو عشق	
می‌روزی‌دندند	۱۱۹
ستایش سزاوار پروردگاریست که در میان ما	
فردی را همانند یوسف قرار داد!	۱۲۲
زندگی، مانند گلی است	۱۲۴
کودک مسلمان آمریکایی	۱۲۶

- نزدیک بود اسلام را به بیست پنس بفروشد! ۱۲۹
- هیچ انسانی را تحقیر نکن! ۱۳۱
- ای نفس! توبه کن وقت مرگ نزدیک است ۱۳۴
- خداوند مرا نزد تو آورد ۱۳۷
- این ظاهر انسان نیست که قابل احترام است ۱۴۰
- آیا در میان شما کسی هست گریه کند؟ ۱۴۳
- به خاطر زخم و مصیبتی که به دیگران می‌رسد، پایکوبی نکن ۱۴۵
- نامه‌های متروکه ۱۴۸
- مرا چه به سخنان مردم؟! ۱۵۰
- از بیان معایب افراد دست نگه دارید ۱۵۲
- ارزش و قیمتت دست خودت است .. ۱۵۵
- از تدابیر بشر نگران نشوید ۱۵۷
- ابتدا به خداوند اعتماد کن، سپس به خودت ۱۶۰
- تجربه‌هایش در زندگی ۱۶۳
- اگر آزادی را در آن می‌بینی ۱۶۶
- عابد یا عالم ۱۶۸
- نگاه مکن، بلکه نگاه کن ۱۷۰
- اخلاق علما این چنین است ۱۷۳
- یک درس عملی ۱۷۵
- فاصله بین تو و پروردگارت ۱۷۸
- آیا کارهای آنان را انجام داده‌ایم؟! .. ۱۸۰
- خداوند زنی را مورد رحمت خویش قرار دهد ۱۸۳
- برای ما پیراهنی آماده کن ۱۸۵
- شاید کسی را که ملامت می‌کنی عذری داشته باشد ۱۸۷
- بهترین دوستان ۱۸۹
- او را گماشته است تا برای دیگران کار کند ۱۹۱
- صبر زیبا ۱۹۴
- گذشت کریمانه و زیبا ۱۹۷
- هجرت و جدایی زیبا ۱۹۹
- اصول و عقاید، بالاتر از اشخاص و مسایل شخصی هستند ۲۰۱
- اگر مادرت را از دست بدهی، یعنی ۲۰۳
- بازگشت به سوی قرآن کریم ۲۰۵
- بخشنده و مهربان ۲۰۷
- چندین بار آرزو داشتیم و آرزو داشتیم ۲۱۰
- نزد من قرآن بخوان ۲۱۲
- از زندگی‌ات لذت ببر ۲۱۵
- با من به قصر بیا ۲۱۸
- تعجب‌آوری ای فرزند آدم! ۲۲۰
- هرگز نمی‌توانید بشمارید ۲۲۲
- دختر هلاکو و عالم ۲۲۵
- از گناهانت بترس! ۲۲۸
- به خداوند گمان نیک داشته باشید ۲۳۱



بدهی و ذینی که ادایش ممکن نیست ۲۹۳
 خطرناک‌تر از انجام حرام ۲۹۶
 هر شخصی با عینک خویش می‌بیند. ۲۹۹
 چگونه گناهات را از بین می‌بری ۳۰۱
 عجایب هفتگانه دنیا از دیدگاه
 دختر بچه‌ای! ۳۰۴
 این معنای اسلام است ۳۰۶
 عالم و امیر سرکش ۳۱۰
 موهای چانه‌اش را کردند ۳۱۲
 دو صحرای پر از مال ۳۱۵
 هشت را بر سه ترجیح داده‌ایم ۳۱۸
 پدرم! مرا به زنجیر بکش ۳۲۱
 لحظاتی برای اندیشیدن ۳۲۴
 انگشتی که سخنان باطل را نمی‌نویسد ۳۲۶
 آیا درحالی که مطیع و فرمانبر من شده
 است، رسوایش کنم؟! ۳۲۹
 کسی که بخواهد، ناتوان نمی‌شود
 ۳۳۲
 راز اجابت الهی برای انبیا چیست؟ ... ۳۳۵
 درخشندگی و شفافیت مؤمن ۳۳۸
 پادشاهان این گونه‌اند ۳۴۱
 اسراری از لفظ جلاله ۳۴۳
 حسن تعامل نبوی ۳۴۶
 به آنانی که نمازشان بی‌روح است ... ۳۴۹
 اوج پاکی ۳۵۲
 همانند مداد باش ۳۵۴
 مجالست با افراد نیکوکار ۳۵۷

راز برتری‌اش را به او آموخت ۲۳۴
 فقط شایسته من است! ۲۳۷
 گوشت! ۲۴۰
 نه اسراف می‌کنند و نه تنگی و کم خرجی
 ۲۴۳
 وصیت مادر ۲۴۶
 فرزند بی‌حال و تنبل ۲۴۸
 حکایت سه پیرمرد ۲۵۰
 خدمت‌گزاری قانع ۲۵۳
 هرگاه چنین بودی ۲۵۶
 دعوتی بی‌صدا ۲۵۸
 عملت را خالصانه برای خداوند قرار بده
 ۲۶۱
 شاید خداوند بعد از این، حالت جدیدی
 پدید آورد ۲۶۴
 هر رفتاری بکنی با تو همان رفتار می‌شود
 ۲۶۷
 این است پرهیزگاری! ۲۶۹
 از خداوند به کثرت طلب آمرزش کنید ... ۲۷۱
 جملاتی که از گفتن‌شان باید بپرهیزید .. ۲۷۵
 تابلوی صلح و امنیت ۲۷۷
 نصف ... نصف ۲۸۰
 چه کسی در دنیا با تو رقابت می‌کند ۲۸۲
 هر باطلی پایانی دارد ۲۸۴
 اسراری از قرآن مجید ۲۸۷
 هنگامی که خداوند را دوست داشته باشی
 ۲۹۰

- همیشه مزه شیرینی را در دهانم احساس می‌کنم ۳۶۰
- اگر او را با لباس می‌پوشاندی ۳۶۳
- روزها و نفس‌هایت ۳۶۶
- خداوند در هر چیز، حکمتی نهاده است.. ۳۶۸
- آیا چنین حادثه‌ای برای تو نیز اتفاق افتاده است؟ ۳۷۱
- شاید خیر باشد ۳۷۴
- مقایسه میان علم و ثروت ۳۷۶
- از دیدگاه قرآن، زن چه زمانی همسر می‌شود؟ ۳۷۹
- لحظه‌ای با حکیمان ۳۸۳
- به کودک خویش چنین مگو ۳۸۶
- اثر و یادگاری خوب ۳۸۹
- فاصله میان تو و پروردگارت ۳۹۱
- رزق و روزی شما در آسمان است ... ۳۹۳
- رسیدن به راه ۳۹۶
- او را عبادت کنید تا راضی شود ۳۹۹
- مادرم ۴۰۱
- سختی‌های دیروز و سختی‌های امروز ... ۴۰۳
- کشمکش حق و باطل ۴۰۶
- قبل از سخن گفتن، فکر کن ۴۰۹
- بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ۴۱۲
- بذرهایی که ساقی آن‌ها ضرر نمی‌کند ۴۱۴
- هدف بزرگ، مسیر بزرگی می‌خواهد ۴۱۶
- آنچه مادرم نگفته است! ۴۱۸
- تو و دیگران ۴۲۰
- نصیحت‌های سه‌گانه! ۴۲۲
- بیچاره فرزند آدم! ۴۲۴
- چرا این همه غم؟! ۴۲۶
- او را بخوانید ... او را بخوانید ۴۲۸
- نماز تو، مایه نجات توست! ۴۳۱
- چه می‌شد اگر «استیو جایز» مسلمان بود؟ ۴۳۴
- ناامیدی را به خود راه مده ۴۳۶
- ظلم، تاریکی است ۴۳۸
- خودت مزرعه آخرت را آباد کن ۴۴۰
- ای کسی که قرآن می‌خوانی ۴۴۳
- مرواریدهایی از حکیمان ۴۴۵
- بر آینده آنان ترسیدند ۳۴۸
- وصیت و حکمت ۴۵۰
- برای چه؟ برای چه؟ ۴۵۳
- آنچه را که خداوند از دیدگان ما پنهان نموده، بزرگ‌تر است؟ ۴۵۵
- لحظاتی با اذان ۴۵۷
- کدام یک بهتر است؟ ۴۵۹
- زیباترین چیز در محبت با خداوند ... ۴۶۱
- تو و فرزندان ۴۶۳
- بگذار تا با ما سوار شود! ۴۶۶
- عذر خواهی می‌کنم! عذر خواهی می‌کنم! ۴۶۹
- لحظه‌ای با نفس ۴۷۱
- از عجایب قرآن ۴۷۳
- قبل از آزمون، معلم سوالات امتحانی را گفت و مشخص نمود ۴۷۵
- امام شافعی و امام احمد ۴۷۸
- نشانه‌های برای تفکر و اندیشیدن ... ۴۸۱

سخن مترجم:

سپاس و ستایش مر ایزدی را سزااست که همواره سایه‌ی برکات و رحمت خویش را بر آدمی گستراند و به هر وسیله‌ای ممکن راه رسیدن به آرامش را به او القا نمود، و جاده‌های تنگ زندگی را با انجام فرامین الهی و گام نهادن بر خط مشی برگزیدگانش، وسیع گرداند و درود و سلام بی پایان بر پیامبر مهربانی و اخلاق سیدنا محمد مصطفای کریم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بر خاندان و پیروانش باد.

بی شک صحبت کردن از احسانات و انعاماتی که خداوند متعال به مخلوقاتش عطا نموده است کاری است که پایان و منتهایی ندارد؛ چرا که احسانات خداوند بر مخلوقاتش بی‌پایان است. هیچ‌کس قادر بر این نیست که منکر انعامات و عطا و بخشش‌های الهی شود؛ چرا که چشمه این بخشش‌ها هر روز در زندگی‌اش جاری است و آدمی نمی‌تواند مانع از نزول این بخشش‌ها و انعامات گردد.

از جمله احساناتی که خداوند متعال به بندگانش عطا نموده، قدرت بخشیدن و عطا کردن است.

خداوند متعال سخاوت و احسان خویش را قرین بندگانش فرمود و از بندگان نیز می‌خواهد که صفات الهی را در خود تحقق بخشند و رنگ خدایی بگیرند. چه زیباست که آدمی همانگونه که خواهان سعادت خویش است این سعادت را به دیگران نیز هدیه دهد.

همانگونه که خواهان رشد و شکوفایی خویش است، شکوفایی و پویایی را نیز به دیگران هدیه بخشد. دامنه بخشندگی گسترده است، می‌توان با بخشش لبخندی زیبا، بذر امید را در دل ناامیدان جوانه زد، و در دل‌های تاریکشان روزنه‌ای به سوی نور شکافت، می‌توان با بخشش مهربانی، مهربان بودن را به دیگران آموخت.

آری! چه سعادت‌مند است مادری که مهر و عطف و عشق و از خود گذشتگی را به خانواده‌اش می‌بخشد!

چه سعادت‌مند است پدری که ایثار و فداکاری را به خانواده‌اش هدیه می‌دهد!

چه سعادت‌مند است معلمی که با آموزه‌هایش درس زندگی می‌دهد!

چه سعادت‌مندی یاری رسانانی که انسان بودن و انسان گونه زیستن را به دیگران هدیه می‌دهند!

چه سعادت‌مندی آنان که با ابراز یک کلمه دلگرم کننده به فردی در مانده، آثار خستگی و غم و اندوه را از روح و جسمشان می‌زدایند!

چه سعادت‌مندی انسان‌هایی که بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند و حقد و کینه به دل نمی‌گیرند؛ بلکه می‌بخشند و آرامش را می‌یابند! چه خوب است که مصداق شعر این شاعر قرار گیریم:

خیر کن با خلق، بهر ایزدت یا برای راحت جان خودت

تا همواره دوست بینی در نظر در دلت ناید زکین ناخوش صور

چه سعادت‌مندی کسانی که بودن در کنار پدر و مادرشان و خدمت کردن به آن‌ها را بزرگ‌ترین نعمت و سعادت خود می‌دانند! و چه سعادت‌مندی آن پدران و مادرانی که فرزندان خود را به نیکی تربیت کرده و در اصلاح و تربیتشان کوشا هستند و انسانیت را به آنان تقدیم می‌کنند!

چه سعادت‌مندی زوج‌هایی که به یکدیگر لبخند، عشق و صفا و صمیمیت را هدیه می‌دهند!

چه سعادت‌مندی آنانی که به داشته‌هایشان قانع اند و به رضای پروردگارشان راضی‌اند!

چه سعادت‌مندی کسانی که به خاطر رضای خدا نیکی کرده و شادی را به دیگران می‌بخشند!

آری! «طُوبَى لِمَنْ أَحْسَنَ إِلَى الْعِيَادِ وَتَزَوَّدَ لِلْمَعَادِ» «خوشا به حال آن‌که به بندگان خدا

نیکی می‌کند و برای آخرت خود زاد و توشه بگیرد!»!

چه سعادت‌مندند انسان‌هایی که دروازه‌های قلبشان را به روی همه می‌گشایند و محبت را بی‌محاسبه بخش می‌کنند! آری! شاعر چه زیبا سروده:

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زبس، تو پیش فرست

چه بسا گاهی خداوند می‌خواهد با دست تو، دست دیگر بندگان را بگیرد، پس چه سعادت‌مند است صاحب دستی که دستی دیگر را به یاری می‌گیرد؛ چرا که دست دیگرش در دست خداست. و این را هرگز فراموش نکنیم که کمک کردن و مفید بودن کیمیاست و اجر و پاداشش نیز ضایع نخواهد شد ﴿ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴾ [کهف: ۳۰] (ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم ساخت)

آری! انسان‌هایی که رنگ خدایی گرفته‌اند، با رغبت تمام و طیب خاطر به بخشندگی اقدام می‌کنند؛ چرا که آن را نه تنها وظیفه خود، بلکه یک رفتار در چارچوب خلافت الهی می‌دانند. در واقع نیکی کردن و بخشش، صرفاً فایده‌اش به دیگران نمی‌رسد، بلکه به خود شخص نیز فایده می‌رساند؛ چرا که احساس رضایت از شاد کردن دیگران به آرامش خود شخص منتهی خواهد شد و این فرموده پروردگار را به خاطر بسپاریم که فرمود: ﴿ إِنِ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ﴾ [اسراء: ۷] (احسان به دیگری همان احسان به خود می‌باشد).

کتابی را که اکنون پیش رو دارید اثری از دکتر حسان شمسی باشا می‌باشد، کتابی نغز و دل‌انگیز است که پس از مطالعه‌ای چند از صفحات کتاب مسحور جملاتش گشته و بر آن شدم به عون و فضل الهی کتاب را ترجمه نموده تا باشد روزنه‌ای از امید بر قلب‌های خسته دلان گشوده گردد.

و هر صبح با تابیدن سپیده‌ عمر بر جانشان لبخند زنند و شکر ایزدی را به جا آورند.

این کتاب سومین ۳۶۵ شب از کتاب «ألف ليلة و ليلة للأسرة السعيدة» می‌باشد که مؤلف ۴ کتاب «سهرة عائلية في رياض الجنة» و «عندما يحلو المساء» و «قلوب تهوى العطاء» و «همسة في اذن زوجين» را تحت عنوان «ألف ليلة للأسرة السعيدة» تألیف نموده و بنده حقیر نیز به عون و فضل الهی ترجمه این ۴ کتاب را به اتمام رسانده‌ام که به زودی بقیه کتاب‌ها نیز در دسترس خوانندگان عزیز قرار می‌گیرند (إن شاء الله).

هرکه خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم

به نوشته بنده محتاج پروردگار بی‌نیاز:

اسدالله ریگی (عضو انجمن تحقیق و ترجمه مکتب فاطمة الزهراء چهارراه رسولی)

پنج شنبه: ۱۳۹۶/۸/۲۵ مصادف با ۱۴۳۹/۲/۲۷

مقدمه

بخشش بر دو قسم است.

۱. بخششی از جانب خالق جهان هستی؛

۲. و بخشش دیگر: از انسانی به انسانی دیگر.

چه کسی می تواند از خداوند ذوالجلال و احساناتش صحبت کند؟!

او تنها ذاتی است، که عطا می کند. او تنها ذاتی است که، به هرکسی هر چیزی دهد، بدون وزن و حساب می بخشد.

از کدامین احسان او سخن گوئیم؟! از نعمت ایمان، یا از نعمت امنیت؟

از نعمت سلامتی، یا از آرامش و سکینه درون؟!.

یا از رحمت، لطف و بخشش او نسبت به بندگان، یا از آغوش مغفرتش که همواره برای بندگان گنه کار باز است.

یا از چیزی که در جنت رضوان، برای بندگان که از آنان راضی است، آماده ساخته است.

یا از محبتش نسبت به بندگان که در سایه طاعت و بندگی رحمان زیستند؟

چگونه بخشش و عطای بنده نیازمند با عطای صاحب هستی قابل مقایسه می باشد؟!

پروردگار سبحان، از بندگان می خواهد تا بالهای سخاوت و احسان را بر روی یکدیگر بگسترانند.

زیرا عطای انسان نیروی جادویی دارد که رگهای حیات را به تپیدن می اندازد. آری، عطای

انسان همان زبانی است که سخن نیکو بر زبان آورد یا کار نیکی است که در دیگران اثر خوب

و مثبتی به جا بگذارد.

عطا و بخشش یعنی: ترسیم نمودن لبخند بر لب هایی که چند روزی از آن محروم مانده است.

عطا و بخشش یعنی: بر گرداندن نور به چشم‌هایی که با دید تاریک، زندگی می‌کنند.

عطا و بخشش یعنی: کاشت بذر امید در قلب‌هایی که از زندگی ناامید شده‌اند.

عطا انواع بسیاری دارد: گذشت از کسانی که به تو بدی کرده‌اند نمونه‌ای از عطاست.

برادرت را در دعایت شریک بگردانی، این نوعی عطاست.

سوءظن نداشتن و معذور دانستن برادرت، نوع دیگری از عطاست.

حفظ کردن آبروی برادرت یک نوع عطاست. راحتی انسان، به مال و دارایی او نیست.

بلکه با آن چیزی است که عطا می‌کند و می‌بخشد؛ چرا که جرم و قرص خورشید از جنس

آتش سوزان است، اما به جهان هستی، زیباتر از دارایی خویش (نور و گرما) عطا می‌کند.

گاهی، گرفتن و دریافت کردن، احساس زیبایی دارد، اما بذل و بخشش، احساس زیباتر و

بهتری دارد.

به اطرافت بنگر، کسانی هستند که نیازمند بخشش و عطای تو هستند.

چیزی زیباتر از این نیست که دست شخصی را که در مسیر خود سرگردان است بگیری، و او

را به سمت مسیر درست و حق سوق دهی.

در دنیا چیزی زیباتر از این نیست، که همکاری با فقیری را احساس کنی، که عزت نفس

دارد و حاجات خود را پنهان نموده است. نگرانی فراهم کردن غذای شبانه روزش را بر دوش

می‌کشد، پس وقتی به او آن‌چه که نیاز دارد می‌بخشی، او احساس می‌کند که هنوز در دنیا

خوبی وجود دارد، و احساس می‌کند که هنوز در میان مردم همواره کسانی هستند که نیاز بقیه

را احساس کرده و دوستدار خیر و خوبی می‌باشند.

چیزی زیباتر از حضور در مجلس پدر و مادرت وجود ندارد، وقتی احساس می‌کنند تنها

هستند و همنشینی نمی‌یابند. اگر وقت خود را در اختیارشان قرار دهی تا با تو صحبت کنند و

تو گوش فرا دهی، نیازهای آنان را برآورده سازی، با این کار بر قلبشان بذر شادی و شمع می‌کاری، و رضایت را از آن‌ها کسب می‌کنی و خداوند پذیرای عمل تو می‌باشد. زیباتر از این نیست که به عیادت بیماری بروی که با دردهای بیماری و غم و اندوه به سختی مبارزه می‌کند، و تو با سخنان زیبا و خوب، بذر خوش بینی و امید را در قلبش بپاشی، تا درد و اندوهش کاهش یابد.

آیا جز این، لذت شیرینی عطا را می‌چشی؟

و این کتاب یاد آور منت مستمر و عطای الهی بر من است.

بعد از سپری کردن (۳۶۵) شب در دو کتابم به نام «سهرة عائلیة فی ریاض الجنة» و «عندما یحلو المساء»، شب‌های خوشی را با دو کتاب «قلوب تهوی العطاء» و «همسة فی أذن زوجین» سپری می‌کنیم.

اکنون (۳۶۵) شب دیگر را با هم کامل می‌کنیم. در هر شب با موضوع جداگانه در دو صفحه بیان می‌شود. اسلوب این (۳۶۵) شب مانند اسلوب دو کتاب گذشته می‌باشد. اگر عمری باقی بماند به خواست الهی با هم کتاب «ألف لیلة و لیلة للأسرة السعیدة» را به پایان خواهیم رساند. و سرانجام، این کتاب جز عطا و بخشش الهی نیست. اگر افتد زهی قبول، عطا بر بالای عطاست، اما اگر غیر از این باشد عطای الهی را تباه کردم. از خداوند آمرزش و قبولیت را مستلث دارم، و اینکه این کتاب را برای مردم نافع و سودمند قرار دهد. خداوند کسی را که این ابیات را سروده با مغفرت خویش مورد نوازش قرار دهد:

(هر نویسنده‌ای در ورطه فنا است، آن چه که برای همیشه باقی می‌ماند چیزی است که با دست خویش نوشته است، با خط خود غیر از آن چه که دیدن آن در قیامت تو را خوشحال می‌کند ننویس).^۱ بار الها تو را گواه می‌گیرم؛ هر حرفی را که که نوشته‌ام بدین سبب بوده است تا با دیدن پاداش آن در قیامت خوشحال گردم، در حق من دعای غایبانه و صادقانه را فراموش نکنید؛ این نزد من از دنیا و مافیها زیباتر است.

حسان شمسى پاشا

جده ۲۳ مارس (آذر) ۲۰۱۴ م

مطابق با ۲۲ جمادى الأولى ۱۴۳۵ هجرى

^۱ . وما من كاتب إلا سيفنى

ويبقى الدهر ما كتبت يداهُ

فلا تكتب بخطك غير شىء

يسرُك فى القيامة أن تراه